

۹ ۱۴۶۵۱۲۳

# منطقی بودن

راهنمای برای خوب اندیشیدن

نویسنده: دی. کیو. مک اینرنی

مترجم: دکتر رحیم کوشش

سبزان



## فهرست

|                      |    |
|----------------------|----|
| در باره نویسنده..... | ۱۱ |
| درآمد.....           | ۱۳ |

### بخش اول: آماده‌سازی ذهن برای منطق.....

|                                                 |    |
|-------------------------------------------------|----|
| ۱. توجه کردن و دقت داشتن.....                   | ۱۷ |
| ۲. واقعیت‌ها را روشن و پی‌برده بینید.....       | ۱۸ |
| ۳. انگاره‌ها و موضوعات انگاره‌ها.....           | ۲۱ |
| ۴. به خاستگاه‌های انگاره‌ها بیندیشید.....       | ۲۲ |
| ۵. انگاره‌ها را با واقعیت‌ها مطابقت دهید.....   | ۲۴ |
| ۶. واژه‌ها را با انگاره‌ها منطبق سازید.....     | ۲۶ |
| ۷. ارتباط مؤثر.....                             | ۲۸ |
| ۸. از زبان مبهم و دوپهلو بپرهیزید.....          | ۳۲ |
| ۹. از کاربرد زبان لغزان و گریزان دوری کنید..... | ۳۴ |
| ۱۰. حقیقت.....                                  | ۳۶ |

### بخش دوم: اصول و قواعد اساسی منطق.....

|                                                     |    |
|-----------------------------------------------------|----|
| ۱. نخستین اصول و قواعد.....                         | ۴۱ |
| ۲. فضاهاى خاکستری واقعی، فضاهاى خاکستری ساختگی..... | ۴۷ |
| ۳. در نهایت، برای هر چیزی توضیحی وجود دارد.....     | ۴۸ |
| ۴. در جست و جوی علت، حتی اندکی نیز توقف نکنید.....  | ۵۰ |

۵. متمایز ساختن علت‌ها ..... ۵۱
۶. اصطلاحات خود را تعریف کنید ..... ۵۳
۷. گزاره اسنادی ..... ۵۷
۸. تعمیم دادن ..... ۵۸

## بخش سوم: استدلال، زبان منطق ..... ۶۳

۱. برپا کردن یک استدلال ..... ۶۳
۲. حرکت از کل به جزء ..... ۶۵
۳. حرکت از جزء به کل ..... ۶۶
۴. اسناد ..... ۶۷
۵. قضیه سالبه ..... ۶۸
۶. مقایسه کردن ..... ۷۱
۷. مقایسه و حکم ..... ۷۴
۸. استدلال درست ..... ۷۶
۹. استدلال شرطی ..... ۷۹
۱۰. استدلال قیاسی ..... ۸۴
۱۱. درستی مقدمه‌ها ..... ۸۶
۱۲. رابطه مقدمه‌ها ..... ۸۷
۱۳. گزاره‌های واقع‌گرا، گزاره‌های ارزشی ..... ۸۸
۱۴. شکل استدلال ..... ۸۹
۱۵. نتایج باید کمیت مقدمه‌ها را نشان دهند ..... ۹۳
۱۶. نتایج باید کیفیت مقدمه‌ها را نشان دهند ..... ۹۶
۱۷. استدلال استقرایی ..... ۹۷
۱۸. بررسی استدلال ..... ۱۰۰
۱۹. ساختن یک استدلال ..... ۱۰۲

بخش چهارم: خاستگاه‌های تفکر غیرمنطقی..... ۱۰۵

۱. شک‌گرایی..... ۱۰۵

۲. لادری‌گری گریزگرایانه..... ۱۰۶

۳. بدبینی کلبی‌مشربانه و خوش‌بینی ساده‌لوحانه..... ۱۰۷

۴. کوتاه‌فکری و تنگ‌نظری..... ۱۰۹

۵. احساس و استدلال..... ۱۱۰

۶. دلیل برای استدلال..... ۱۱۱

۷. مباحثه، مناظره نیست..... ۱۱۲

۸. حدود صداقت..... ۱۱۲

۹. مفهوم عام..... ۱۱۳

بخش پنجم: اشکال عمده تفکر غیرمنطقی..... ۱۱۵

۱. رفع مقدم..... ۱۱۶

۲. وضع تالی..... ۱۱۷

۳. حد وسط غیرمنبسط..... ۱۱۸

۴. اشتراک لفظی..... ۱۱۹

۵. مصادره به مطلوب..... ۱۲۱

۶. مفروضات کاذب..... ۱۲۳

۷. مغالطه مرد پوشالی (پهلوان پنبه)..... ۱۲۴

۸. استفاده و سوء استفاده از سنت..... ۱۲۵

۹. دو نادرست موجب یک درست نمی‌شود..... ۱۲۵

۱۰. مغالطه مردم‌سالارانه..... ۱۲۶

۱۱. مغالطه تعصب..... ۱۲۷

۱۲. جایگزین‌سازی قدرت استدلال..... ۱۲۸

۱۳. کاربردهای درست و نادرست تخصص..... ۱۲۸

## درآمد

«منطق» به تفکر روشن و مؤثر مربوط می‌شود. هم یک علم است و هم یک هنر. این کتاب قصد دارد خوانندگان را با مقدمات این علم و مهارت‌های پایه مربوط به این هنر آشنا سازد.

همه ما مردمانی را که به‌ظاهر بسیار تیزهوش‌اند، اما زمانی که معیارهای منطقی بودن به میان می‌آید، چندان برجسته به نظر نمی‌آیند، می‌شناسیم. آنها توانایی آن را دارند که منطقی - یعنی روشن و مؤثر - بیندیشند، اما آن توانایی در حالت عادی آشکار نمی‌گردد. احتمال دارد که آن قابلیت هرگز به‌درستی گسترش نیابد و این می‌تواند نشانه نوعی کمبود و کاستی در آموزش آنها باشد. در واقع، منطق موجب ایستادگی و استواری آموزش درست است؛ با وجود این، در مدارس آمریکا در حالت عادی به‌ندرت این چنین فکر می‌شود. به عقیده من، منطق قطعه گم‌شده نظام آموزشی آمریکاست؛ مقوله‌ای که تمام مقوله‌های دیگر از قبیل تاریخ، علم، ریاضیات و مانند آنها بر آن اتکا دارند.

بعضی از خوانندگان، بخصوص اگر مطالعه این کتاب، نخستین برخورد جدی آنها با منطق باشد، ممکن است با دیدن واژگان و تعبیرات اصطلاحی بسیار زیادی که در آن وجود دارد و با مشاهده عناصر نمادینی که در منطق به‌فراوانی از آنها استفاده می‌شود، به‌نوعی از آن گریزان شوند. اجازه ندهید تأثراتی از این

دست، در نخستین گام‌ها شما را از ادامهٔ راه بازدارد. تا آنجا که امکان‌پذیر بوده است، سعی کرده‌ام تمام موضوعات و مسائل فنی و تخصصی موجود در این کتاب را که به آنها پرداخته‌ام، هماهنگ با یکدیگر و با اسلوبی ساده و به‌دور از پیچیدگی‌های معمول بیان کنم. در عین حال، تلاش کرده‌ام از فروافتادن در ساده‌انگاری غیرمعمول بپرهیزم. در هر صورت، یک منطق گنگ، اصلاً منطق نیست. شاید خوانندگان دیگری نیز باشند که تصور کنند در این کتاب بر برخی از چیزهایی که بدیهی و آشکار است، تأکید شده است و این امر ممکن است تا اندازه‌ای موجب دلسردی آنها شود. در واقع، من در این کتاب بر روی آنچه آشکار است، تأکید بسیار دارم و این کاملاً تعمّدی است. در منطق، همانند زندگی، آنچه آشکار است، بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد، برای آن که چنین چیزهایی به‌آسانی از توجه ما دور می‌شوند. این که در باب نقاط معینی بیشتر دقت داشته‌ام و به‌طور مرتب بر روی چیزهایی که روشن و صریح‌اند و حالت ضمنی ندارند، تأکید کرده‌ام، بدان علت بوده است که خواسته‌ام به این اصل سنتی و سابقه‌دار در امر آموزش وفادار بمانم که می‌گوید همیشه امن‌ترین راه این است که تا آنجا که امکان دارد، کمتر تقلید کنیم.

در مجموع، منطق عرصه‌ای بسیار گسترده، عمیق و به شکل شگفت‌انگیزی آکنده از گوناگونی است و اگر خوانندگان من به‌واسطهٔ خواندن این کتاب کوچک، با آن آشناتر شده باشند، من خوشحال خواهم بود. در هر حال، من هنگام نوشتن این کتاب آرزوی بزرگی در سر نداشتم. این اثر، نه یک رساله در باب آرا و نظریه‌های منطقی است، نه یک کتاب درسی در باب منطق؛ با وجود این، ناامید نیستم از این که استفاده از مطالب این کتاب در کلاس درس بتواند سودمند باشد. انگیزه‌ای که داشتم، نوشتن یک کتاب راهنما بود که جنبهٔ کاربردی داشته باشد و بتواند اصول پایهٔ منطق را به گونه‌ای ارائه دهد که در دسترس کسانی که برای نخستین بار با موضوع روبه‌رو می‌شوند، قرار داشته باشد. «منطقی بودن» در جست و جوی کسانی نیست که به نظریه‌پردازی علاقه‌مندند، بلکه در پی

کسانی است که بخواهند در عمل از آن استفاده کنند. مردمانی که در نظر آنها آگاهی از اصول و قواعد منطق، باید به منطقی بودن منتهی شود.

با این امید که این کتاب بتواند به پیشبرد اهداف عملی منطق بیشتر کمک بکند، اسلوبی اختیار کرده‌ام که تا اندازه‌ای غیرمعمول است و خواننده را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهد؛ همان شیوه‌ای که یک معلم خصوصی یا یک معلم ورزشی در پیش می‌گیرد؛ شیوه‌ای که ممکن است در مواردی حتی لحنی آمرانه به خود بگیرد.

من در پنج بخش این کتاب، در پنج مرحله به منطق خواهم پرداخت، به گونه‌ای که هر یک از این مراحل به مرحله پیش مبتنی باشد. بخش اول شامل مقدمات است و به ترسیم چهارچوب شایسته و مناسب ذهن - در صورتی که تفکر منطقی در آن شکل گرفته باشد - می‌پردازد. در بخش‌های دوم و سوم که مهم‌ترین و محوری‌ترین بخش‌های این کتاب‌اند، به قلمرو خاص منطق وارد خواهیم شد. در بخش دوم به توضیح قوانین بنیادینی که بر تفکر منطقی حاکم‌اند، می‌پردازیم؛ در بخش سوم، استدلال را که اسلوب عام بیان در تفکر منطقی است، با تمرکز مورد توجه قرار خواهیم داد. در بخش چهارم، از گرایش‌ها و چهارچوب‌های خاص ذهن که موجب ارتقاء تفکر منطقی می‌شوند، سخن خواهیم گفت و در نهایت، در بخش پنجم به بحث در باب ویژگی‌های تفکر غیرمنطقی، یعنی سفسطه‌ها و مغالطه‌ها خواهیم پرداخت.

در پایان این سخن می‌خواهم به خاطر نوشتن کتاب کوچک درخشانی با عنوان «عناصر سبک»<sup>۱</sup>، تحسین و تقدیر بسیار خود را نسبت به «ویلیام استرانک»<sup>۲</sup> و «ای. بی. وایت»<sup>۳</sup> اعلام کنم که انگیزه تألیف «منطقی بودن» را در من به وجود آورد. آنچه من در این کتاب در نظر داشته‌ام انجام دهم، تلاش و

---

1. The Elements of Style

2. William Strunk

رقابت برای دستیابی به کامیابی بی‌مانند «استرانک» و «وایت» نبوده است، بلکه بیشتر به این امیدوارم که شاید «منطقی بودن» در هدایت خوانندگان خود به خوب اندیشیدن، بتواند در پیروی از «عناصر سبک» که می‌خواهد خوانندگان خود را در خوب نوشتن راهنمایی کند، تا اندازه‌ای کامیاب باشد. صمیمانه‌ترین آرزوی من آن است که این کتاب بتواند در متقاعد کردن خوانندگان خود در باب اهمیت ذاتی منطق موفق باشد و در آنها این آگاهی را به وجود آورد که ارزش بسیار خشنودی و خرسندی حاصل از منطقی بودن را بدانند.